

بازخوانی اخلاق آموزگاری در میزان العمل غزالی، در پرتو الذریعه

راغب اصفهانی

حسن احمدی زاده^۱، سمیه مسعودی نیا^۲

چکیده: موضوع اخلاق آموزگاری از موضوعات بنیادین و مهم دانش اخلاق است. چگونگی برخورد آموزگار با شاگردان پیامدهای مهمی در زندگی سعادت محور و مباحث تربیتی دارد. راغب اصفهانی، صاحب الذریعه الی مکارم الشریعه، یکی از اندیشمندان مسلمان است که در لابلای مباحث تربیتی و اخلاقی این کتاب به وظایف اخلاقی آموزگار توجه داشته است. هرچند ساختار کلی نظریه اخلاقی راغب اصفهانی در این کتاب، از فلاسفه یونان تأثیر پذیرفته است اما محتوای کلی آن، دینی و قرآنی است و در آن اخلاق فلسفی و قرآنی با هم در آمیخته اند. از آنجا که عبارات غزالی در خصوص اخلاق آموزگاری در میزان العمل، متأثر از عبارات الذریعه راغب اصفهانی است لذا می توان به وجود اشتراکاتی میان این دو کتاب اذعان کرد. راغب اصفهانی در الذریعه از پنج وظیفه برای آموزگار سخن به میان می آورد اما غزالی از هشت وظیفه سخن می گوید. شفقت، بازدارندگی غیر مستقیم، عامل بودن در گفتار و رفتار، الگو قرار دادن پیامبر (ص) و مخاطب قرار دادن متعلمین با توجه به میزان درکشان، از مهم ترین وظایفی هستند که هم راغب اصفهانی برای آموزگار برمی شمارد و هم غزالی، اما غزالی از درون برخی از این وظایف، موارد دیگری نیز اتخاذ می کند و تبیین گسترده تری از اخلاق آموزگاری ارائه می دهد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۷/۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۱۲/۷

واژگان کلیدی:

اخلاق آموزگاری،

الذریعه، میزان-

العمل، راغب

اصفهانی، غزالی.

DOI: 10.30470/phm.2022.540076.2082

Homepage: phm.znu.ac.ir

۱. دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان، (نویسنده مسئول) ahmadizade@kashanu.ac.ir

۲. دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، smasoodinia@yahoo.com

مقدمه

برخورداری از آداب تعلیم و تربیت، نظر راغب اصفهانی و غزالی نیز با توجه به میزان تأثیر *الذریعه* بر میزان *العمل* با یکدیگر مقایسه شده است؛ اما پیش از آن لازم است این دو اثر را به اختصار معرفی کنیم.

۱. الذریعه الی مکارم الشریعه

موضوع این کتاب راغب اصفهانی، اخلاق است. راغب در مقدمه کتاب، مکارم شریعت را صفاتی نظیر حکمت و جود و علم در آدمی دانسته که خداوند را می‌توان با آن صفات و چیزی بیشتر از آن وصف کرد و آدمی با آن‌ها استحقاق خلیفه شدن را پیدا می‌کند (راغب، ۱۴۱۴: ۵۸-۵۹). او هدفش را از تألیف این اثر، تمهید اسبابی برای رسیدن به مکارم شریعت و بیان چگونگی رسیدن انسان به درجه بندگی بیان می‌دارد (راغب، ۱۴۱۴: ۵۹). وی در جای دیگر کتابش،

نقش مهم اخلاق آموزگار در تربیت و تعلیم شاگردان بر کسی پوشیده نیست. گوهر وجودی انسان نیز با تربیت صحیح به کمال می‌رسد و ارزش می‌یابد. هنر یک آموزگار آن است که با اخلاق نیکو، شاگردانش را به اهداف مطلوب برساند. اندیشمندان مسلمان در آثار تربیتی به اخلاق آموزگاری در تدریس، توجه ویژه داشته‌اند. دو تن از این اندیشمندان، غزالی و راغب اصفهانی هستند که شباهت‌های زیادی در تبیین اخلاق آموزگاری در آثارشان وجود دارد، زیرا تفکر تربیتی غزالی در بیان اخلاق آموزگاری، متأثر از تفکر تربیتی راغب اصفهانی^۱ است. *الذریعه* راغب، یک منبع الهام‌بخش برای غزالی است که در نگارش *میزان‌العمل* از آن متأثر بوده است. در جستار حاضر، علاوه بر بیان وظایف یک آموزگار در

کتاب *الذریعه الی مکارم الشریعه* که در باب تصوف و اخلاق اسلامی است، شناخته می‌شود.

۱. ابوالقاسم حسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی با فرهنگ لغت قرآنی‌اش به نام کتاب *مفردات الفاظ القرآن* شناخته شده اما او کمتر با

مقصود خود را از مکارم شریعت، حکمت و به پا داشتن عدالت در میان مردم، حلم، احسان و فضل معرفی کرده که مراد از آن‌ها حصول بهشت و هم‌جواری پروردگار است (راغب، ۱۴۱۴: ۹۱).

کتاب الذریعه در هفت فصل تدوین شده که موضوع اصلی آن وضع قوانینی جهت آماده‌سازی شخص برای هدفی است که به منظور آن آفریده شده است (راغب، ۱۴۱۴: ۴۱). تسلط و مهارت راغب اصفهانی در بهره‌گیری از آیات و روایات با توجه به استشهاد او به این موارد هویداست. این ویژگی کتاب در مقایسه با دیگر کتب اخلاقی تدوین شده در آن عصر یا پس از آن، بیانگر کوشش راغب برای فراهم کردن یک نظام اخلاقی است.

الذریعه از کتب به نام اخلاقی است که گفته شده غزالی همیشه نسخه‌ای از آن را همراه داشته و آن را نیکو می‌شمرده است. بسیاری از عبارت‌های این کتاب، شباهت لفظی و معنایی با

عبارات میزان العمل با الذریعه دارند (حداد عادل و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸ / ۸۰۷) و این امر، انگیزه اصلی پژوهش حاضر را رقم زد.

۱-۱. میزان العمل

میزان العمل از آثار ارزشمند غزالی است که در آن، حقیقت سیر و سلوک اخلاقی و عرفانی و تحصیل سعادت توضیح داده است. روش غزالی در این کتاب، ترکیبی (نقلی - عقلی) است و او علاوه بر آیات و روایات، از استدلال نیز بهره‌جسته است. غزالی در این اثر، کوتاهی در طلب سعادت را حماقت می‌داند و بیان می‌دارد که سعادت حقیقی، سعادت اخروی است؛ او همچنین به بیان تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و روش‌های رسیدن به آن پرداخته و موارد لازم برای یک صوفی (در زمان حیاتش) را بیان کرده است.

اگر احياء العلوم را منبع مهمی برای بیان اندیشه‌های غزالی پس از حضورش در بغداد بدانیم، می‌توانیم آن را اثری اخلاقی تلقی کنیم که آن

زیر مجموعه های بحث اخلاق است، پژوهش هایی انجام شده است، از جمله: مقاله پیوند اخلاق فلسفی دینی در الذریعه راغب اصفهانی که به یک نظام اخلاقی تلفیقی (فلسفی دینی) در پیوند اخلاق با آموزه های ناب دینی اشاره دارد.

همچنین می توان از مقاله بررسی تطبیقی ویژگی ها و روابط معلم و شاگرد از دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکوئیناس نام برد که در آن به روش های آموزشی و اصول یادگیری صحیح به شاگرد، از نظر غزالی و آکوئیناس توجه شده است.

نمونه دیگر از این مقالات، بررسی آراء تربیتی امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی است که بیشتر به وجه افتراق آراء غزالی و خواجه نصیر در تربیت آدمی می پردازد؛ اما در هیچ یک از پژوهش های مذکور، به طور خاص درباره مقایسه الذریعه راغب و میزان العمل غزالی سخنی به میان نیامده است.

را به عنوان مقدمه ای برای میزان العمل نوشته است. این کتاب، در مقایسه با المنقذ، تصویری متفاوت از غزالی نشان می دهد و با ارائه مباحثی فراتر از یقین معرفتی و نجات، غزالی را فردی رهاشده از آشوب های معنوی می نما یاند. در این اثر، غزالی خود را دیگر درگیر راه های رسیدن به یقین معرفت شناسانه نمی کند بلکه از شیوه های دست یافتن به سعادت اخروی سخن به میان می آورد؛ سعادت که به زعم او کمتر کسی در پی رسیدن به آن است. بر اساس کتاب میزان العمل، تصمیم غزالی برای رها کردن موقعیتش در بغداد و گام نهادن در مسیر تصوف، بیشتر به دو دلیل بود: نخست، به منظور تکمیل کردن یافته هایی که پیش تر از طریق فلسفه به آنها دست پیدا کرده بود؛ دوم، برای اینکه خود را نمونه ای بسیار قاطع در مسیر رسیدن به سعادت اخروی نشان دهد.

در رابطه با موضوع مربوط به آراء تربیتی غزالی و راغب اصفهانی که از



۲. تأثیرپذیری غزالی از منابع اخلاقی

شرایط سیاسی و تحولات فکری غزالی در طول حیاتش، موجب شد تا او از برخی منابع عرفانی و اخلاقی اهل تصوف تأثیر پذیرد و برای دستیابی به حقیقت، از طریق تهذیب نفس، راه تصوف را برگزیند (اعوانی، ۱۳۸۸: ۸) و به نگارش کتاب *کیمیای سعادت* که خلاصه *احیاء العلوم* است، روی آورد.

غزالی رسیدن به کیمیا را با رویگردانی از دنیا، مبراً شدن از صفات رذیله، آراسته شدن به فضایل و رجوع الی الله، میسر می‌داند (غزالی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵-۶)؛ لذا او در *کیمیای سعادت* از صفات رذیله و اخلاق پسندیده نام می‌برد و به‌غیر از بررسی ریشه رذایل نفسانی، به علاج آن‌ها نیز می‌پردازد تا انسان با پرورش اخلاق نیکو، مسیر سعادت را طی کند.

آراء اخلاقی غزالی را در آثار فلسفی پیش از او نیز می‌توان ملاحظه کرد؛ برای مثال، غزالی همچون ارسطو، فضیلت را حد و وسط دو رذیله

اخلاقی می‌داند و چگونگی رعایت اعتدال را برای رسیدن به فضایل، مورد واکاوی قرار می‌دهد (غزالی، ۱۳۸۳: ۱/ ۸۷-۸۸؛ غزالی، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۰۹). اما تأثیرپذیری او همانند نظریه اخلاقی اش نیست. غزالی در ترسیم نظام اخلاقی اش ابراز می‌کند که آموزه‌های فلسفی در اخلاق باید هماهنگ با آموزه‌های دینی باشند (غزالی، ۲۰۰۲: ۲۷-۲۹).

غزالی، *تهذیب الاخلاق* ابوعلی مسکویه را که بیشتر برگرفته از اخلاق فلسفی یونان است، اثری عقل‌گرایانه با کتاب خدا و سنت پیامبر سازگار دانسته و در عین حال تأثر عمیق وی از عارفانی چون حارث محاسبی و ابوطالب مکی باعث شده تا نوع نگاه او به مقوله اخلاق با اخلاق فلسفی - یونانی متفاوت باشد. ملاحظات دقیق و عمیقی که وی در باب شناخت انسان و شئون وجودی او مطرح می‌کند و نیز روش‌هایی که در تهذیب نفس ارائه

حرفه انسانی و معنوی در جامعه قلمداد کرده‌اند. وظیفه اصلی آموزگار، تربیت شاگردانی است که رشد و بالندگی آن‌ها را در همه ابعاد زندگی دربرمی‌گیرد. بخشی از حرفه آموزگاری جنبه اخلاقی دارد که پیشبرد اهداف تربیتی آموزگار، نیازمند پایبندی او نسبت به وظایف اخلاقی‌اش است تا با رعایت آن وظایف، انسان‌ها را در مسیر رسیدن به کمال و سعادت، قرار دهد (امینی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). ضرورت توجه به اخلاق آموزگاری و اخلاق آموزش، از آن روست که در دوران حاضر، بسیاری از مکاتب تربیتی و آموزشی مدرن، بر اساس سخنان برخی از اندیشمندان نامدار غربی مانند نیچه، شرایط را برای رشد و پرورش انسان‌های قوی و والا ساخت کرده‌اند (سهرابی و فتح‌زاده، ۱۳۹۳: ۶۲). این امر می‌تواند آسیب‌های مختلفی هم برای آموزگاران و هم برای کسانی که

می‌کند، خاص اخلاق عرفانی است! نظر عارفان در مورد تربیت اخلاقی، در *ایهاالولد* غزالی نیز نمایان است. نوشته‌های غزالی در مورد تعلیم و تربیت کودکان که در *احیاء علوم‌الدین* منعکس شده، احتمالاً از «مسکویه» الهام گرفته شده است که وی در *تهذیب‌الاخلاق*، فصل قابل‌توجهی درباره آن نوشته است. مرور ادبیات تعلیم و تربیت قبل از غزالی، بیانگر آن است که او تحت تأثیر *الذریعه* نیز بوده است تا جایی که با مطالعه *میزان‌العمل* درمی‌یابیم که منبع الهام‌بخش آن، به غیر از فصل اول که در آن برای هدایت اخلاق در جهت تصوف تلاش می‌کند در درجه اول، *الذریعه* است.

۳. اخلاق آموزگاری

آموزگاری را هم علمای اخلاق و هم دانشمندان تعلیم و تربیت، مهم‌ترین

۱. برای نمونه نک: غزالی، ۱۳۸۶: ۱/ ۷۰۶-۷۰۷ و

۴/ ۸۱۶-۸۱۷؛ بوطالب مکی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۴

محاسبی، ۱۴۲۰: ۱۸۱-۱۸۲.

احترام بگذارد؛ زیرا او دانشی را که مفید در دنیا و آخرت است به دانش آموزان منتقل می کند. راغب اصفهانی در این باره می گوید:

وظیفه معلم این است که با دانش آموزان خود مانند فرزندان رفتار کند. او برای آن‌ها مهم‌تر از والدینشان است؛ همان‌طور که وقتی از اسکندر پرسیدند: آیا معلم شما نسبت به پدر شما از اهمیت بیشتری برخوردار است، پاسخ داد: البته معلم مهم‌تر است، زیرا او علت زندگی ابدی، اما پدر علت زندگی موقت من است ... (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۴).

راغب اصفهانی در ادامه با نقل سخنی از پیامبر (ص) به جایگاه پدری معلم تأکید می‌ورزد: «إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مَثَلُ الْوَالِدِ؛ مَنْ بَرَّاهُ بَرَّكُمْ بِمَنْ بَرَّاهُ» (دارمی، ۱/۱۴۲۱/۵۳۳)؛ سپس او بیان می‌کند:

بنابراین معلم باتقوا باید از پیامبر پیروی کند؛ چراکه او جانشین پیامبر در هدایت مردم است» (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۴).

راغب اصفهانی همچنین با استناد به آیه «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه/۱۲۸) بیان می‌کند:

آموزش می‌بیند به همراه داشته باشد. از این رو شناخت وظایف آموزگار یا همان اخلاق آموزگاری، بر اساس متون کهن اخلاقی بزرگانی چون غزالی و راغب اصفهانی، می‌تواند در ترویج رشد اخلاقی و تربیتی نظام آموزشی بسیار مؤثر باشد؛ لذا در ادامه، تلاش می‌کنیم تا با تبیین آراء راغب اصفهانی و غزالی در خصوص اخلاق آموزگاری، در دو کتاب *الذریعه* و *میزان العمل*، هم به ساختار کلی اخلاق آموزگاری توجه کنیم و هم میزان تأثیرپذیری غزالی از راغب اصفهانی را در این بحث بکاویم.

۳-۱. وظایف آموزگار در الذریعه

الف: شفقت

اولین وظیفه آموزگار این است که نسبت به دانش آموزان دلسوز باشد و با آن‌ها مانند فرزندان خود رفتار کند. آموزگار نباید مستبد باشد، بلکه باید مانند پدری مهربان، به دانش آموزان

۱. او برای شما بسیار نگران و در حق مؤمنان، سرشار از مهربانی و بخشایش است.

آموزگار باید با شاگرد خود مانند پیامبر مهربان باشد (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۴).

بنابراین همان‌طور که فرزندان، پدر و بستگان پدری (هم‌نیا) خود را دوست دارند، دانش‌آموزان نیز باید آموزگار خود را دوست داشته باشند. پس رابطه آموزگار با دانش‌آموزان حتی آن‌ها که رفتار بدی دارند، باید بر مبنای دلسوزی باشد. علاوه بر آن، خلیقات و کردار آموزگار دلسوز بایستی به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان به راحتی بتوانند مشکلاتشان را بر زبان بیاورند و از این باب که مورد انتقام آموزگار قرار نخواهند گرفت، خیالشان آسوده باشد (امیدوار، ۱۳۹۰: ۳۸). با توجه به آنچه گفته‌ام، دانش‌آموزان همواره به آموزگارانی تمایل خواهند داشت که با آنان مهربان و دلسوز باشند؛ این امر از سویی هم‌دلی میان آموزگار و دانش‌آموز را در پی خواهد داشت و از سوی دیگر به ارتقاء کارکرد عقل نظری و عقل عملی در دانش‌آموز کمک می‌کند؛ این نکته را در آموزه‌های

تعلیم و تربیت ارسطو نیز می‌توان ملاحظه کرد. از نظر او، برای آموزگار، بهبود و ارتقاء ظرفیت عقلانی دانش‌آموز بسیار حائز اهمیت است و این امر در سایه شفقت و هم‌دلی میان آن دو حاصل می‌شود و این شفقت و هم‌دلی نیز در سایه ارتقاء عقلانیت عملی دانش‌آموز توسط آموزگار به دست می‌آید. آموزگار، عقلانیت عملی را باید به مثابه فضیلتی اخلاقی بنگرد و آن را در دانش‌آموز ارتقاء دهد (Aristotle, 2004: VIII.2, 1155b).

ب: بازدارندگی غیرمستقیم

از نظر راغب، آموزگار باید با آرامی و متانت، نه با صراحت، دانش‌آموز را از رفتارهای بد بازدارد. او برای تأثیر بیشتر بازدارندگی غیرمستقیم نسبت به بازدارندگی صریح به پنج دلیل اشاره می‌کند و یکی از دلایل منع صریح را تحریک به لجاجت و سرکشی می‌داند (ر.ک: راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۵). وی در ادامه علاوه بر اشاره به داستان آدم و

این اساس، روش مستبدانه در تدریس، دانش آموز را لجوج بار می آورد و او را به شدت برای نقض ممنوعیت‌ها مصمم می کند. پس، یک آموزگار باید در امر آموزش، رویکردی ملایم داشته باشد و با لطافت برخورد کند.

ج: الگو قرار دادن پیامبر (ص)

از دیدگاه راغب، آموزگار باید از الگوی پیامبر (ص) پیروی کند؛ پیامبری که توقع هیچ پاداشی را در عوض دانشی که خداوند به او عطا کرده بود نداشت (شوری/۲۳). راغب، این وظیفه را این گونه بیان می کند:

معلم باید بداند که گرفتن اجر و مزد برای بهره دنیوی، حکمت الهی را نقض می کند. خداوند، ثروت را [به عنوان وسیله] تأمین کننده غذا و لباس برای بدن و بدن را برای خدمت به روح، و روح را برای خدمت به دانش در نظر گرفته است. دانش، اربابی است که همه باید به او خدمت کنند و دانش نباید در خدمت چیز دیگری باشد؛ اما ثروت باید خدمت گزار باشد و نباید ارباب چیز دیگری باشد. بنابراین، کسی که از دانش برای خدمت به ثروت استفاده می کند، دانش را بنده کرده است؛ در حالی که باید همچون برده به دانش خدمت کرد (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۶).

با این اوصاف، اگر در امر تعلیم و

حوا در زمانی که از خوردن میوه آن درخت، منع شدند (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۶)، روایتی را از پیامبر (ص) نقل می کند که فرموده است:

اگر مردم از درست کردن خوراکی با کود شتر نیز منع می شدند، باز آن‌ها این کار را می کردند و می گفتند: اگر نفع و خیری در آن نمی بود، ما از خوردن آن منع نمی شدیم (راغب، ۱۴۱۴: ۳۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۹۱).

با توجه به روایتی که نقل شد، می توان بیان کرد آموزگاری که روش مستبدانه در تدریس دارد، علاوه بر وضع قوانین سخت گیرانه، کنترل زیادی بر دانش آموزان اعمال می کند و صمیمیت کمتری با آنان دارد. به عقیده این آموزگار، دانش آموزان باید بی چون و چرا از همه قوانین اطاعت کنند. تمرکز آموزگاران مستبد بیشتر بر اطاعت کردن دانش آموز است و معمولاً به دانش آموزان اجازه ورود به بحث‌ها و چالش‌ها و روش حل مسائل نمی دهند و آنان را در برابر اشتباهات، تنبیه و سرزنش می کنند. بر

با مردم، نه به اندازه و بر حسب خرد خویش، بلکه به اندازه عقل خودشان سخن گویند تا در نتیجه عدم فهم خود، خدا و رسول را تکذیب نکنند (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۷).

ایشان همچنین فرمودند:

وقتی با مردم در مورد چیزی که متوجه نمی‌شوند صحبت کنید، گمراه می‌شوند (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۷).

راغب در ادامه، سخنی از

عیسی (ع) با این مضمون نقل می‌کند:

حکمت را برای نادانان بازگو مکنید که در این صورت، به حکمت ستم کرده‌اید و آن را از اهلس دریغ نکنید که در این صورت، به آنان ستم کرده‌اید. مانند یک طبیب باهوش باشید که داروهای خود را هنگامی که اثر می‌کند، می‌بخشد (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۷-۲۴۸).

بنابراین، آموزگار باید به روشی تدریس کند که دانش‌آموز را به دانش علاقه‌مند سازد و باید با ایشان بر اساس سطح درکشان صحبت کند. وظیفه آموزگار در این مرحله از تعلیم آن است که به مقتضای حال دانش‌آموزان، مطالب را ارائه کند؛ همچنین آموزگار باید محتوای درس را با فهم و درک دانش‌آموزان هماهنگ سازد. در همین رابطه، فیض کاشانی می‌گوید:

تربیت، انگیزه مالی آموزگار بر انگیزه کار برای خدا اولویت داشته باشد، علاوه بر کم شدن اثر و برکت کار، به خاطر مصلحت سنجی شخصی، در روند صحیح کار نیز خلل ایجاد خواهد شد لذا باید اخلاص را از شاخصه‌های ضروری آموزگار دانست تا او در امر تعلیم و تربیت قدم بردارد.

د: توجه به یکسان نبودن قدرت درک دانش‌آموزان

در ادامه بیان وظایف، راغب این نکته را اضافه می‌کند که آموزگار باید مانع از ورود شاگرد تازه‌وارد به بحث‌های عمیق علمی شود و هر موضوع علمی را در حد ظرفیت دانش‌آموزان در اختیارشان قرار دهد تا بدین وسیله از سردرگمی و بی‌زاری آنها نسبت به درس جلوگیری کند. راغب اصفهانی، آموزگار را به دو صفت «حکیم و عالم» متصف می‌کند (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۷). او برای اثبات این مطلب روایاتی را از پیامبر (ص) و حضرت عیسی (ع) نقل می‌کند؛ راغب اولین روایت را از پیامبر (ص) این‌گونه بیان می‌کند:

خود را به آن‌ها بسپارند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: " فَإِنْ أَنْسَمْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ " (نساء/۶) به همین ترتیب، حکیمان باید دانش را متناسب با ظرفیت جویندگان بالغی که آمادگی دریافت آن را دارند، در اختیار آن‌ها قرار دهند. دانش فضیلتی است که به زندگی ابدی منجر می‌شود؛ اما ثروت دستاوردی است که در این دنیا به ما یاری می‌رساند. [آموزگاری] که دانش را در اختیار غیرمستحق می‌گذارد، باید مجازات شود؛ همچنین اگر دانش خود را از مستحق‌قی که خواهان آن است دریغ کند نیز باید مجازات شود (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۹).

راغب اصفهانی بین افراد عادی و نخبگان تمایز قائل می‌شود. به نظر او فرد عادی نباید در تعهد خود نسبت به قانون شریعت سست شود، چرا که در غیر این صورت، شک را به خود راه خواهد داد. اما فرد بی‌قراری که به دنبال شناخت واقعیت بوده، باید تشویق شود تا در زمینه‌های خاصی از دانش، تخصص داشته و به سطح نخبگان فکری برسد. از طرف دیگر، باید از چنین تخصصی در افراد شرور و کندذهن جلوگیری شود (راغب،

معلم باید میزان درک دانشجو را در نظر گیرد و به آن بسنده کند و به او چیزی نگوید که خرد او به آن نمی‌رسد، چه در این صورت از درس‌گریزان می‌شود و یا عقلش پریشان می‌گردد (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۲۸/۱).

سپس راغب اصفهانی معیارهایی را که باید هنگام تعلیم حکمت و دانش عمیق به دانش‌آموزان، در نظر گرفته شود توضیح می‌دهد؛ او با استناد به آیات و روایات، این دیدگاه را تأیید می‌کند که در روز قیامت، آموزگار به دلیل دریغ داشتن دانش از شخص مستحق و همچنین ارائه آن به غیرمستحق، مجازات می‌شود. به نظر او غیرمستحقان مانند یتیمی هستند که از نظر ذهنی بالغ نیستند، بنابراین، نمی‌توان ثروت را به او سپرد. چنین یتیمانی احتمالاً از آن، سوءاستفاده کرده و خود و دیگران را در این مسیر تباہ می‌سازند. راغب می‌نویسد:

همان‌طور که بر حکما واجب است، اگر دیدند که افراد سفیه به سن بلوغ رسیدند، باید تمام موانع موجود بر سر راهشان برداشته و مسئولیت ثروت

به درک مصالح زندگی خود یافتند اموالشان را به آن‌ها بازگردانید.

۱. یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شد قدرت بر نکاح پیدا کنند؛ آن‌گاه اگر آن‌ها را دانا

۱۴۱۴: ۲۴۹-۲۵۰). بنابراین آموزگار از فرد عادی که به نوبه خود ترجیح می‌دهد به کار یا تجارتي ادامه دهد، نباید انتظار داشته باشد که در شاخه خاصی از دانش تخصص بیابد. اگر یک فرد عادی تخصص پیدا کند، ممکن است از حرفه خود که برای پیشرفت و عمران جامعه مهم است، غافل شود؛ او در ادامه می‌نویسد:

هرکس به هر شکلی، اعم از تجارت و صنعت که مشغول به آبادانی زمین برای عبادت خداوند است، باید فقط در حد دانش مورد نیاز برای جایگاه اجتماعی و احتیاجاتش بسنده کند. این تنها مرتبه است که برای افراد معمولی مجاز شمرده شده، ... پس نباید تردید و سردرگمی را در چنین شخصی القاء کرد (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۹-۲۵۰).

علاوه بر این:

اگر فردی در جوامع پیشرفته اولیه، برای تحصیل تخصصی در فلسفه و معرفت حقیقی، برای پیشی گرفتن از سطح عمومی جامعه و رسیدن به سطح نخبگان، داوطلب بود، ابتدا امتحان می‌شد. اگر او خوی [فلسفی] نداشت یا مهبیای چنین دانشی نبود باید او را منصرف کرده و از ادامه راه ممانعت می‌کردند؛ اما اگر طبع و استعداد یادگیری داشت، اجازه ورود به مجلس حکمت پیدا می‌کرد و باید متعهد به این امر می‌بود. پس از آن وی نباید آنجا [خانه] را -تا زمانی که تمام دانش خواسته شده را کسب کند یا از دنیا برود- ترک می‌کرد (راغب،

۱۴۱۴: ۲۵۰).

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که درجه بندی آگاهی و قدرت فهم مخاطب، در فلسفه تعلیم و تربیت راغب اصفهانی امری مهم است. به نظر او آموزگار باید به تدریج دانش آموز را اصلاح کند و به طور جدی او را از دانش فراتر از توانایی خود بازدارد. همچنین شاگرد یا فرد عادی که آمادگی لازم برای کسب دانش بالاتر را ندارد، باید به تحصیل یا حرفه خود ادامه دهد؛ چرا که این امر مانع سردرگمی و سستی در تعهد به قانون شریعت و حرفه خواهد شد. تأکید بر تناسب محتوای آموزشی با میزان درک متعلم را در آراء دیگر اندیشمندان اخلاق گرا نیز ملاحظه می‌کنیم؛ به عنوان نمونه، برای افلاطون، یکی از کلیدی ترین اصول تربیتی، توجه به ظرفیت ها و استعداد های متفاوت افراد است. به زعم او اساساً تربیت یکسان برای همه افراد امکان پذیر نیست، زیرا همه انسان ها ذوق و استعداد یکسانی ندارند لذا



آموزگار باید پس از پی بردن به ذوق و میزان قابلیت‌های هر فرد، متعلمان را در جایگاه واقعی خود قرار دهد و به آن‌ها علم بیاموزد (افلاطون، ۱۳۵۷، ۲: ۹۳۰).

ه: عامل در رفتار و گفتار

پنجمین وظیفه آموزگار این است که به‌غیر از الگو بودن، عامل به آنچه باشد که تبلیغ می‌کند. راغب اصفهانی از اصطلاح «واعظ» (راغب، ۱۴۱۴: ۲۵۴) در اینجا استفاده می‌کند. واعظ، به منزله یک مربی، واسطه میان حکیم و عوام مردم است. به هر حال، حکیم نمی‌تواند به‌طور مستقیم با توده مردم ارتباط برقرار کند و این تقصیر او نیست؛ بلکه نقص مردم عادی است که نمی‌توانند او را درک کنند. واعظ برای تسهیل انتقال دانش از حکیم به انسان عادی، حکمت را از حکیم کسب می‌کند و آن را با توجه به درک توده‌ها به آن‌ها می‌رساند. با این ساز و کار، خرد حکما برای مردم عادی روشن می‌شود (ر.ک: راغب، ۱۴۱۴).

۲۵۲-۲۵۳).

واعظ تنها با الگو بودن اخلاقی خود می‌تواند بر عوام تأثیر بگذارد. این مطابق با اولین وظیفه دانش‌آموز، یعنی تطهیر روح از رذایل، در الذریعه است. الگوی اخلاقی بودن واعظ برای ایجاد تحول اخلاقی، بسیار مهم است؛ چرا که دانش‌آموزان تمایل دارند بیشتر از کردار واعظ، پیروی کنند نه از کلام او. به همین ترتیب، یک واعظ خوب باید مانند خورشیدی باشد که نور ماه را با اشعه‌های خود تأمین می‌کند؛ اما خود بیش از آنچه می‌تابد، نور دارد. او شبیه آتشی است که آهن را ذوب می‌کند، در عین حال درخشش بیشتری نسبت به آهن دارد (راغب، ۱۴۱۴: ۲۵۴). قرآن نقیض چنین شخصی را این‌گونه توصیف می‌کند:

و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان در زندگی دنیا مایهٔ اعجاب تو می‌شود؛ (در ظاهر، اظهار محبت شدید می‌کنند) و خداوند را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند. (آن‌ها) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با اینکه می‌دانند) خداوند فساد را

دوست نمی‌دارد (بقره/ ۲۰۴-۲۰۵).

همان‌طور که گفتیم، واعظ از طریق رفتارهای بیرونی خود، بیش از دانش درونی‌اش به مردم سود می‌رساند؛ چراکه دانش درونی او قابل رؤیت نیست؛ اما رفتارهای بیرونی دیده می‌شود. راغب اصفهانی رابطه واعظ و توده‌های مردم را به رابطه پزشک و بیماران تشبیه می‌کند:

«گر پزشک به بیماران بگوید از غذای سمی پرهیز کنند، اما خودش آن را بخورد، رفتار او نامعقول به نظر می‌رسد. به همین ترتیب، رفتار غیراخلاقی واعظ نیز نامعقول به نظر می‌رسد (راغب، ۱۴۱۴: ۲۵۴).

بنابراین، آموزگار باید برای دانش‌آموزانی که او را الگو می‌دانند یک الگوی اخلاقی باشد؛ اگر او فاسد باشد، شاگردانش، فساد را یاد می‌گیرد اما اگر از نظر اخلاقی درستکار باشد، شاگردان یاد می‌گیرد که از نظر اخلاقی درستکار باشد. علاوه بر این، رفتار درست یا به تعبیر قرآن، عمل صالح، هم آموزگار و هم شاگردان را به کمال و درجات عالی انسانیت،

تقرب خداوند و در یک کلام، کمال نظری و عملی انسان سوق می‌دهد. این امر در تربیت اخلاقی و هم در تربیت عرفانی و معنوی مورد توجه بزرگان اخلاق دینی بوده است (خادمی و گل‌آقایی، ۱۳۸۹: ۵۲).

۲-۳. وظایف آموزگار در میزان‌العمل

راغب اصفهانی پنج وظیفه اصلی آموزگار را مشخص می‌کند در حالی که غزالی به هشت وظیفه آموزگار اشاره دارد. این وظایف با اشاره به شباهت‌ها و تفاوت‌ها از نظر محتوا و سبک، با یکدیگر مقایسه می‌شوند. در ادامه، فقط عبارتهایی از میزان‌العمل را با عبارات مشابه در الدررعیه مقایسه خواهیم کرد.

همان‌طور که گفتیم، در اولین وظیفه از نظر راغب، رفتار همراه با عشق و محبت با شاگردان، درست همان رفتار شخص با فرزندان خود معرفی شده است، بخشی که در بردارنده اولین وظیفه از نظر غزالی نیز هست (غزالی، بی‌تا: ۳۶۳). غزالی



در انجام آن مصمم تر می کند. بحث غزالی مختصر است. او بخش هایی از پنج دلیل راغب اصفهانی دربارهٔ بازدارندگی غیرمستقیم را کنار می گذارد، هرچند وی همان حدیث ساختن خوراکی از کود شتر و داستان میوه ممنوعه آدم و حوا را نقل می کند. همچنین او اشعار ذکر شده در الذریعه را نیز از قلم می اندازد.

سومین وظیفه آموزگار که با وظیفه دوم در میزان العمل (غزالی، بی تا: ۳۶۴) مطابقت دارد، پیروی از پیامبر (ص) است که از طرف خداوند مأمور بود هیچ نوع پاداشی برای انجام رسالت خود نپذیرد و دل به دنیا نبندد. واضح است که این نگرش به نقطه عطف زندگی غزالی تبدیل شد. او بغداد را به منظور پیمودن راه ریاضت ترک کرد. هدف او غلبه بر غرور و رسیدن به مقام اخلاص با انجام اعمالی که رضایت خداوند را در پی داشت، بود نه برای شهرت و ثروت. غزالی در زندگی نامه خود تصریح می کند:

پیش از این برایم روشن شده بود که دیگر امیدی

عبارات را کوتاه تر از راغب بیان کرده اما رویکرد و سبک آن ها مشابه است. هر دوی آنان حدیث یکسانی را (در مورد پدر بودن پیامبر برای اصحاب خود، و سخن اسکندر در خصوص احترام بیشتر آموزگار نسبت به والدین که در وظیفه اول به آن اشاره شد) نقل می کنند. هر دو به آیاتی از قرآن استناد می کنند با این تفاوت که آیات ۱۲۸ سوره توبه و ۵-۶ سوره مریم در میزان العمل ذکر نشده است. علاوه بر این، عبارت «همه دانشمندان در حال عزیمت به سوی خداوند متعال بوده و آن ها در حال قدم زدن در راهی هستند که به پرورش عشق، احتیاج دارند» (غزالی، بی تا: ۳۶۳)، در الذریعه نقل شده است.

وظیفه دوم آموزگار در الذریعه، مطابق با وظیفه چهارم او در میزان العمل (غزالی، بی تا: ۳۶۶)، بازداشتن دانش آموز از راه های ناشایست، البته به شکل غیرمستقیم و نه صریح است، زیرا بازداشتن صریح نه تنها عمل بد خلافکار را اصلاح نمی کند، بلکه او را

خدمت روح است (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۶).

غزالی نیز با استفاده از همان عبارات، به همین نکته اشاره می‌کند، اما اشاره‌ای به این نکته که ثروت در خدمت غذا و لباس است، نمی‌کند؛ راغب می‌گوید:

فالعلم مخدوم غیر خادم، والمال خادم غیر مخدوم (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۶).

این جمله تقریباً کلمه به کلمه در میزان‌العمل تکرار می‌شود؛ با این تفاوت که به جای کلمه «غیر»، «لیس» جایگزین می‌شود (غزالی، بی تا: ۳۶۴).
وظیفه چهارم آموزگار آن گونه که راغب اصفهانی بیان می‌کند، مطابق با وظیفه ششم آموزگار از نظر غزالی است (غزالی، بی تا: ۳۶۷-۳۶۹)؛ او می‌گوید، معلّم باید به اندازه فهم متعلّم سخن بگوید تا باعث سردرگمی دانش‌آموز و تنفر او از درس نشود.
راغب اصفهانی چهار حدیث و یک سخن از حضرت عیسی (ع) و یک سخن از حضرت علی (ع) و پنج آیه از قرآن نقل می‌کند. غزالی همان چهار حدیث و سخن حضرت عیسی (ع) را

به سعادت دنیا ندارم، که از طریق یک زندگی خدایسنده و رویگردانی از آرزوهای بیهوده خودم، نجات پیدا کنم. [...] همچنین روشن بود که این مهم، تنها با کناره‌گیری از ثروت، مقام و فرار از همه وابستگی‌های وقت‌گیر محقق می‌شود. [...] پس از آن به نیت تدریس دقت کردم و دیدم که خالصانه و برای خدا نیست بلکه به‌خاطر جاه‌طلبی و شهرت است. پس به یقین دانستم که اگر به تلافی برنخیزم و حال خود را دگرگون نکنم، در لبه یک تپه شن و ماسه در حال فروپاشی در آتش هستم و در آن خواهم افتاد» (غزالی، ۱۴۱۶: ۵۵۳).

هم راغب اصفهانی و هم غزالی، آیه ۲۳ سوره شوری را در بیان این وظیفه نقل می‌کنند؛ احتمالاً هر دو قصد دارند بر اهمیت اخلاص در انتقال دانش در این آیه تأکید کنند: دانش، نباید به خاطر ثروت یا مقام، بلکه به‌خاطر خدا باید آموزش داده شود.
هر دو اتفاق نظر دارند که ثروت از دانش، پایین‌تر است و ثروت باید به بدن و دانش باید به روح، خدمت کند لذا هیچ‌کس نباید با گردآوری ثروت، برتری پیدا کند. راغب اصفهانی این نکته را در وظایف آموزگار این گونه بیان می‌کند:

ثروت در خدمت غذا و لباس است که در نتیجه، در خدمت بدن و بدن در خدمت دانش و دانش در



به علاوه سه آیه از همان آیات منقول از راغب اصفهانی نقل می‌کند. عبارات غزالی و راغب اصفهانی، این پیام را تداعی می‌کند که آموزگار نباید دانش را از شاگردان مستعد، دریغ کند؛ علاوه بر آن نباید دانش را به کسانی که آمادگی دریافت آن را ندارند، منتقل کند.

قسمت دوم و وظیفه چهارم آموزگار در نظر راغب اصفهانی، مطابق با وظیفه هفتم در نظر غزالی است (غزالی، بی تا: ۳۶۹-۳۷۰). همان طور که در نظر راغب بیان شد، وظیفه آموزگار این است که اصول اولیه را به دانش آموز تازه وارد آموزش دهد. اگر او علوم پیشرفته را تدریس کند، شاگرد را گیج خواهد کرد که در نتیجه، از عبادت و هنر خود غفلت خواهد نمود و هرگز به سطح نخبگان نخواهد رسید. هنر تدریس آموزگار، برای آبادانی زمین مهم است چراکه به نفع جامعه است. غزالی همان عقیده راغب اصفهانی را البته با کمی تفاوت در سبک می‌پذیرد. بعضی از جملات

تقریباً یکسان هستند و برخی دیگر بازنگری شده‌اند. غزالی برخلاف راغب اصفهانی، در مورد نیاز به صداقت و امانت در کار تأکید دارد (غزالی، بی تا: ۳۶۹). برای هر دو، این هنر به خودی خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای خدمت به جامعه است. رفاه جامعه هم به نوبه خود در سعادت آخرت نقش اساسی دارد. بنابراین، همه فعالیت‌ها، اعم از هنر آموزگاری یا کسب علم باید منجر به تطهیر روح و سرانجام، سعادت اخروی شود.

از نظر راغب اصفهانی، باید از ورود شاگردی که شرور است یا توانایی فکری ندارد، به دارالحکمه برای تخصص در شاخه خاصی از علم جلوگیری شود؛ اما اگر وی خوش طینت بود و از نظر عقلی توانایی دارد، باید او را تشویق کرده که به دارالحکمه وارد شود و باید تا پایان عمر یا تا زمانی که تمام دانش مورد انتظار خود را به دست آورد، در آنجا بماند و همچنین باید از ورود یک شاگرد بد سیرت در درجه بالاتر برای

تعداد افرادی که با چشمان خود می‌بینند (اصحاب-البصیره) در مقایسه با کسانی که با ذهن خود می‌بینند بسیار بیشتر است؛ لذا معلم باید بیش از ارتقاء و اشاعه دانش، به اصلاح کردار خود بپردازد (غزالی، بی تا: ۳۷۰-۳۷۱).

هر دو متفکر، حکیمی را مثال می‌زنند که به مردم هشدار می‌دهد فلان چیز سمی را مصرف نکنند، اما خودش آن را مصرف می‌کند؛ همچنین هر دو تمثیل چاپگر و چاپ را مطرح می‌کنند اما راغب اصفهانی این تمثیل را کامل‌تر و منطقی‌تر توضیح می‌دهد: همان‌طور که نمی‌توان به سفالی که حکاک، آن را نساخته نقش و نگار زد، غیرممکن است در حالی که واعظ، خود تهی از آن است، روح مستمع به تقوا برسد (راغب، ۱۴۱۴: ۲۵۵).

علاوه بر این، تمثیل پزشک و چاپگر، هم راغب اصفهانی و هم غزالی در تبیین ارتباط میان آموزگار و متعلم از تمثیل‌هایی مانند سایه و صاحب سایه نیز استفاده کرده‌اند (راغب، ۱۴۱۴: ۲۵۵ و غزالی، بی تا: ۳۷۱). همچنین راغب اصفهانی به آیاتی مانند آیات ابتدایی «سوره صف» نیز استناد می‌کند که در آن خداوند،

ادامه تحصیل جلوگیری شود (راغب، ۱۴۱۴: ۲۴۹-۲۵۰). غزالی مانند راغب اصفهانی بیان نکرده است که دانش‌آموز باید تا پایان عمر در نهاد آموزشی بماند. برای توصیف نهاد آموزشی، راغب اصفهانی اصطلاح دارالحکمه و غزالی اصطلاح دارالعلم را به کار برده‌اند (غزالی، بی تا: ۳۷۰).
وظیفه پنجم آموزگار از نظر راغب اصفهانی مربوط به واعظی است که به‌عنوان واسطه فیض در رساندن علم به دیگران و تبیین آن، بین خود و مردم عادی به موعظه می‌پردازد. او باید به‌عنوان یک الگوی اخلاقی عمل کند، زیرا مردم تمایل بیشتری به تقلید از کردار ظاهری معلم دارند. این وظیفه با هشتمین وظیفه آموزگار در میزان‌العمل که به جای واژه «واعظ» به‌عنوان واسطه از واژه «معلم» استفاده کرده است، مطابقت دارد (غزالی، بی تا: ۳۷۰-۳۷۲). غزالی می‌نویسد:

عملکرد معلم نباید با گفته‌های وی مغایرت داشته باشد؛ زیرا این امر مردم را از جستجوی هدایت و راه مستقیم دور می‌کند. در حالی که دانش از طریق ذهن و عمل، و عمل از طریق چشم درک می‌شود؛



مؤمنان را از گفتن آنچه خود بدان عمل نمی‌کنند، نهی می‌کند (صف / ۲).

به این ترتیب روشن می‌شود که این پنج وظیفه آموزگار از دیدگاه راغب اصفهانی، با وظایف بیان شده از نظر غزالی مطابقت دارد. غزالی از بطن وظیفه چهارم در بیان راغب، وظایف ششم و هفتم را استنتاج می‌کند. بنابراین، پنج وظیفه مذکور توسط راغب، برابر با شش وظیفه مذکور در نظر غزالی مطابق است. غزالی دو وظیفه دیگر (سوم و پنجم) اضافه کرده که در مجموع، هشت وظیفه آموزگار را بیان می‌کند. اکنون به تبیین این دو وظیفه اضافه شده بیشتر توجه می‌کنیم.

وظیفه سوم از نظر غزالی این است که آموزگار نباید از هرگونه نصیحت شاگرد، دریغ کند یا به او اجازه دهد که در هر سطحی از آموزش شرکت

کند مگر اینکه صلاحیت آن را داشته باشد (غزالی، بی تا: ۳۶۵). علاوه بر این، باید به او یادآوری کند که هدف از تحصیل دانش، لذت و قدرت دنیایی نیست، بلکه قرب به خدا و سعادت اخروی است. با این حال، اگر او دانش را برای قدرت و آبرو دنبال می‌کند، نباید جلوی او را گرفت. وی می‌گوید:

اگر [آموزگار] متوجه شود که شخصی فقط برای موقعیت و یا مباحثات با علما به دنبال دانش است، نباید مانع تحصیل وی شد. اشتغال او به یادگیری با چنین قصد [ناهنجار]، بهتر از فرار از یادگیری است، زیرا دانشی که او کسب می‌کند می‌تواند او را از آخرت و واقعیت‌های آن آگاه کند^۱ (غزالی، بی تا: ۳۶۵).

به نظر غزالی چنین افرادی ممکن است به خاطر فخر و روشی، کارهایی انجام دهند که بالأخره به عدم صداقت قصد خود پی ببرند (غزالی، بی تا: ۳۶۵).. زندگی نامه غزالی به ما می‌گوید که او برای شهرت، تحصیل کرده

شخصی که به خاطر شهرت، تحصیل می‌کند همیشه می‌تواند در مراحل بعدی زندگی خود را اصلاح کند، و در اکتساب دانش اثر سودمندی به بار می‌آورد.

۱. این وظیفه نباید با وظیفه هفتم معلم اشتباه گرفته شود، یعنی جلوگیری از ادامه تحصیل دانش آموز با شخصیت بد. داشتن انگیزه‌های اشتباه برای مطالعه، به معنای یک شخصیت فاسد نیست.

است، اما سرانجام به نیت غیرمخلصانه خود پی برد و به همین دلیل تصمیم گرفت که از دنیا طلبی دوری کند و روح خود را از همه رذایل پاک کند. بنابراین جای تعجب نیست که غزالی رویکردی تساهل‌آمیز را نسبت به چنین دانش‌آموزان فخر فروش دارد. او با تجربه شخصی می‌داند که زمانی خودش می‌بالید، اما این مانع توجه او به رذیلت‌های خود و تصمیم‌گیری برای اصلاحش نشد. او از طریق لطف خداوند نجات یافت؛ زیرا این خداوند است که این دانش را به او عطا کرده است. غزالی با تکرار تجارب زندگی خود، اظهار داشت که دانش‌آموز متکبر باید به دنبال کسب دانش باشد به امید اینکه دانش، او را نسبت به خودپرستی مغرورانه خود حساس کند. خود غزالی دانش را به جای نادانی برگزید، و این امر به او امکان داد نسبت به رذایل خویش مراقبت بیشتری

داشته باشد.

وظیفه پنجم از نظر غزالی، ایده خود غزالی است و نمی‌توان آن را در آثار راغب اصفهانی ملاحظه کرد. غزالی هشدار می‌دهد که یک آموزگار هرگز نباید علوم دیگر را در برابر شاگردان، تحقیر کند، مبادا آن‌ها از ادامه آن علوم دلسرد شوند. به عنوان مثال، اساتید فقه نباید علوم عقلی را تحقیر کنند (غزالی، بی تا: ۳۶۷). جالب اینجاست که در بخش تعلیم و تربیت *احیاء علوم الدین*، هیچ اشاره‌ای به علوم عقلی نشده است. منع تقبیح علما نسبت به یکدیگر از سوی غزالی بیانگر آن است که در زمان نوشتن *میزان العمل*، غزالی هنوز در دوره فلسفی خود بوده است و نسبت به دوره بعدی که تغییر مذهب به تصوف داد، نگاه مطلوب‌تری به علوم فلسفی داشته است.^۱ غزالی در *المنقذ من الضلال* برای کسانی که تحت تأثیر دقت بسیار دقیق فیلسوفان

۱. این امر بیشتر از این ادعا حمایت می‌کند که *میزان العمل*، در زمانی که غزالی هنوز در مرحله فلسفی و کلامی زندگی خود در بغداد بود یا

اندکی پس از عزیمت از پایتخت، نوشته شده است.

اصفهان‌ی بیان می‌کند، توجه جدی داشته است. او وظیفه پنجم را به دو وظیفه جداگانه تقسیم می‌کند و دو وظیفه برای آموزگار که در الذریعه وجود ندارد، اضافه می‌کند. در مقایسه پنج وظیفه آموزگار از نظر راغب اصفهان‌ی با هشت وظیفه‌ای که غزالی مطرح می‌کند، اشاره کردیم که در اساس، ایده‌های آن دو با برخی تفاوت‌های جزئی، یکسان هستند. بیشتر نقل قول‌ها از قرآن کریم و احادیث، یکسان است و برای موضوع یکسان و در یک ساختار یکسان ارائه می‌شوند. البته غزالی برای برخی از وظایف، آیات قرآنی کمتری نسبت به راغب اصفهان‌ی ذکر می‌کند و نیز در تبیین برخی وظایف او تنها به یک آیه از قرآن اشاره می‌کند، در حالی که راغب اصفهان‌ی به آیات بیشتری استناد می‌ورزد. به نظر می‌رسد که غزالی از الذریعه به عنوان پیش‌نویس برای انتخاب، حذف و بازسازی یک بحث جدید منظم و منسجم درباره وظایف آموزگار استفاده کرده است. البته لازم

قرار می‌گیرند، اما در نهایت کورکورانه به دنبال راه‌ها و اعتقادات فاسدشان هستند، اظهار نگرانی می‌کند (غزالی، ۱۴۱۶: ۵۴۲). در اینجا، او باید ابن سینا را به عنوان نمونه چنین فیلسوفی در ذهن داشته باشد. افرادی که اسیر چنین فیلسوفانی می‌شوند باید از ادامه علوم منصرف شوند. این نکته با وظیفه ششم آموزگار در میزان العمل مطابقت دارد (غزالی، بی‌تا: ۳۶۷). آموزگار باید دانش آموز را از ارزش‌دانشی که در سطح بالاتر وجود دارد، آگاه سازد تا وقتی که او سطح فعلی را به اتمام رساند، بتواند مشتاقانه در آن سطح به تحصیل علم پردازد. اگر او به‌طور هم‌زمان دو موضوع را مطالعه می‌کند، باید ترجیح دهد یکی را به پایان برساند و سپس دیگری را تکمیل کند و از اهمیت درجه‌بندی در یادگیری مراقبت کند (غزالی، بی‌تا: ۳۶۶).

۴. تحلیل و بررسی نهایی

چنان‌که ملاحظه می‌شود، غزالی به پنج وظیفه آموزگار آن‌طور که راغب

فلسفی، برای زندگی، تلقی می‌کنند. اینکه تعلیم و تربیت واقعی باید به معرفت خداوند منجر شود، نکته‌ای کلیدی و مهم به‌شمار می‌آید. زمانی که روح از رذایل پاک شده و به فضیلت آراسته شود، این علم انسان‌ساز یعنی اخلاق و ملکة آن حاصل می‌شود؛ تنها در این صورت است که معرفت واقعی خداوند متبلور خواهد شد. در نظر راغب و غزالی، آموزگار نباید فقط به تدریس بسنده کند، بلکه باید فضایل اخلاقی را نیز با اعمال و رفتار خود، مجسم نماید. علم و عمل اخلاقی باید باهم باشند تا آموزگار رفتاری مثال‌زدنی داشته باشد و صفات نیک را به شاگردانش منتقل کند. راغب اصفهانی و غزالی هر دو بر این باورند که تعلیم و تربیت باید وسیله‌ای برای کنترل رذایل نفسانی، توسط قوه عالی عقل، از طریق فرآیند تربیت اخلاقی باشد. ایجاد عادات اخلاقی خوب، دانش‌آموز را به سمت کسب تقوا سوق می‌دهد تا جایی که برای او تبدیل به ملکة ذهنی شود و حتی بدون

است توجه کنیم که غزالی و ظایف آموزگار را به‌طور نسنجیده از *الذریعه* اقتباس نمی‌کند بلکه آن‌ها را متناسب با روش خویش تنظیم می‌کند، بدین صورت که برخی فرازها را تأویل کرده و برخی از عبارات را با تغییرات جزئی یا با اصطلاحات دیگری بیان می‌کند. *الذریعه* را نمی‌توان به‌عنوان منبع ثابتی دانست که غزالی صرفاً مطالبی را از آن گزینش کرده و به رشته تحریر درآورده باشد؛ بلکه او *الذریعه* را متناسب با محتوای *میزان‌الععمل*، که تا حدودی مقدمه‌ای برای اخلاق صوفیانه اوست، بازآفرینی می‌کند. غزالی به‌غیر از الهام از *الذریعه*، از نظرات ابن‌سینا نیز الهام گرفته است؛ او همچنین از استادانی چون حارث محاسبی و ابوطالب مکی هم بهره برده و سعی در ارائه مبانی فلسفی با تأکید بر آراء صوفیان در تزکیة نفس داشته است.

از نظر محتوا، غزالی و راغب اصفهانی هر دو علم اخلاق را به‌عنوان یک علم کاربردی، و نه صرفاً نظری و



جهت گیری صوفیانه برای اخلاق فلسفی او نهفته است. بنابراین، در اخلاق آموزگاری، غزالی از یک سو به تبیین های راغب اصفهانی در نوشته های اخلاقی اش توجه دارد و از سوی دیگر به مبانی فلسفی، دینی و تربیتی ای که از سنت های پیشین به ارث برده است و لذا اخلاق آموزگاری را در ساختاری فضیلت محور با رویکرد دینی ارائه می کند.

۵. نتیجه گیری

الذریعه راغب اصفهانی، ترکیبی از تأثیرهای حکمت یونانی و اسلامی را ابراز می کند. راغب برخلاف تهذیب الاخلاق ابن مسکویه، نقل های زیادی را از قرآن و حدیث، بیان می کند. غزالی در نوشته های اخلاقی اش به ویژه در میزان العمل، نگاه گسترده ای به الذریعه دارد و غالباً متن هایی از آن را لفظ به لفظ نقل می کند. میزان العمل، مبانی فلسفی اخلاقی متعالی را ارائه می کند که بعدها غزالی به طور مفصل در احیاء علوم الدین به آن توسعه

التفات به قواعد اخلاقی، آن کار را انجام می دهد. این مبانی فلسفی اخلاق در دیدگاه راغب اصفهانی و غزالی چندان تازگی ندارد، بلکه در میراث اخلاقی ارسطویی نیز موجود است. چیزی که جدیدتر است، این است که این دو شخصیت، تهذیب و تزکیه آموزگار را به سمت معرفت خداوند سوق داده اند و این به معنای رویکرد خاصی در اخلاق فضیلت محور است یعنی رویکرد دینی یا رویکرد فضیلت دینی در اخلاق.

نکته مهم دیگر این است که قرآن، منبعی مشترک، هم برای راغب اصفهانی و هم برای غزالی است لذا راغب اصفهانی، تأثیر زیادی بر غزالی برای استفاده از قرآن کریم در جهت تبیین اخلاق فلسفی داشته است. غزالی، اخلاق فلسفی را پذیرفته و آن را در یک مفهوم قرآنی و صوفیانه ادغام کرده است. با این حال، تأثیر، به معنای فقدان نوآوری نیست. نوآوری غزالی در فراهم آوردن مبانی فلسفی برای اخلاق صوفیانه وی یا به اصطلاح،

نظم میزان العمل و پرباری آن نسبت به الذریعه را می‌توان به دلیل استعداد غزالی در بهره‌برداری کامل از منابع اصلی خود، از جمله، الذریعه دانست. به نوعی می‌توان الذریعه را به عنوان متنی پیش‌نویس شده تلقی کرد که غزالی با جرح و تعدیل آن توانست میزان العمل را به رشته تحریر درآورد. غزالی نه تنها قسمت‌هایی از الذریعه را بازنویسی می‌کند، بلکه از اخلاق قرآنی راغب اصفهانی نیز برای بیان نظراتش که مشترک بین اخلاق فلسفی و صوفی است، بهره می‌برد.

بخشیده است. همچنین نمی‌توانیم از تأثیر ابن مسکویه چشم‌پوشی کنیم، زیرا اخلاق فلسفی وی به راغب منتقل شد و الذریعه او، به عنوان یک منبع واسطه اخلاقی فلسفی، بر اخلاق غزالی مؤثر بوده است. بنابراین، غزالی از الذریعه به عنوان منبع اصلی برای وظایف تعلیم و تربیت استفاده می‌کند تا جایی که بیشتر نقل قول‌هایش را از قرآن و حدیث، طبق همان نظم و ترتیب راغب اصفهانی، پیش برده است. غزالی با بازنویسی و بازنگری الذریعه و همچنین پرداختن به وظایف آموزگار با شرحی منظم، به عنوان یک چهارچوب از آن کتاب استفاده کرده و بعدها همه آن وظایف را با کمی اصلاح در احیاء علوم الدین نیز می‌گنجاند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه/رساله نبوده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابوطالب مکی. (۱۴۱۷). *قوة القلوب* فی معالمه المحبوب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اعوانی، شهین. (۱۳۸۸). "کیمیای اخلاق در غزالی". *مجله جاویدان خرد*. (۱۰): ۵-۲۴.
- افلاطون. (۱۳۵۷). *مجموعه آثار افلاطون*. جلد دوم. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- امیدوار، ا.ف. (۱۳۹۰). *اخلاق تدریس*. قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
- امینی، ابراهیم. (۱۳۸۴). *اسلام و تعلیم و تربیت*. قم: بوستان کتاب.
- حداد عادل، غلامعلی و دیگران. (۱۳۹۲). *دانشنامه جهان اسلام*: ج ۱۸. خادمی، عزت‌الله و گل‌آقایی، معصومه. (۱۳۸۹). "تربیت عرفانی از دیدگاه سهروردی". *فصلنامه تأملات فلسفی*. (۵): ۳۷-۵۶.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان. (۱۴۲۱م). *مسند الدارمی* (سنن الدارمی). ریاض: دارالمغنی.
- راغب اصفهانی (۱۴۱۴م). *الذریعه الی مکارم الشریعه*. قم: الشریف الرضی.
- سهرابی، رضا و فتح‌الله زاده، حسن. (۱۳۹۳). "اخلاق آموزش از نگاه نیچه". *فصلنامه تأملات فلسفی*. (۴): ۴-۱۳.
- ۷۲-۵۳. http://phm.znu.ac.ir/article_19569_d915403dabe4b10ed7a4ba4fd2858bfb.pdf
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۰۹م). *منیه المرید*. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۱۶م). *المنقذ من الضلال* (مجموعه رسائل الامام الغزالی). بیروت، دارالفکر.
- خادمی، عزت‌الله و گل‌آقایی، معصومه. (۱۳۸۹). "تربیت عرفانی از دیدگاه سهروردی". *فصلنامه تأملات فلسفی*. (۵): ۳۷-۵۶.
- علوم‌الدین. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- علوم‌الدین. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- http://phm.znu.ac.ir/article_19523_0702f79927ea02244e60410e64200344.pdf

علمی و فرهنگی.

_____ (۲۰۰۲م). *تهافت الفلاسفه*. -

بی جا: دار و مکتبه الهلال.

----- (بی تا). *میزان العمل* -

(سليمان دنيا، محقق). قاهره:

دارالمعارف.

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی.

(۱۳۷۳). *راه روشن (المحجۀ البيضاء*

فی تهذیب الحیاء). ترجمه

محمدصادق عارف. مشهد: بنیاد

پژوهش های اسلامی.

- محاسبی، حارث بن اسد. (۱۴۲۰م).

الرعا یه لحقوق الله (عبدالرحمان، عبد

الحمید البر، محقق). مصر: دارالیقین.

- Aristotle (2004).

Nicomachean Ethics.

translated and edited by

Poger و Crisp. Cambridge

University press.

پژوهش های علمی و مطالعات فلسفی
پایان جامع علوم انسانی